

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۸

شرح بیتی از شاهنامه فردوسی (کردگار، خداوند است یا جمشید؟) (ص ۲۴۲ - ۲۳۵)

اسماعیل عبدی مکنون^۱
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۵/۲۲
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۸/۱۰

چکیده

واژه «کردگار» در ۲۱۶ بیت از شاهنامه فردوسی بکار رفته است. شاهنامه شناسان و شارحان شاهنامه این واژه را در بیت «منی چون پیوست با کردگار/ شکست اندر آورد و برگشت کار» از داستان جمشید، در مفهوم رایج آن «خداوند و یزدان» در نظر گرفته‌اند؛ در حالی که این مقاله با استناد به محور عمودی داستان و محور افقی واژه‌های بیت و کارکرد حروف اضافه در شاهنامه و همچنین ضب‌های مختلف این بیت، در نسخه‌های متعدد، نشان میدهد منظور از این واژه، در بیت، «جمشید» است نه «خداوند».

کلمات کلیدی

فردوسی، شاهنامه، جمشید، کردگار، پیوستن

مقدمه

منی چون بیبوست با کردگار شکست اندر آورد و برگشت کار (شاهنامه، ج ۱، ب، ۷۱، ص ۵۶)

این بیت، در نسخه‌های متعدد شاهنامه، به شکل‌های مختلف، ضبط شده است. پیش از بررسی و تحلیل این بیت، نخست به ضبط‌های مختلف آن، در نسخه‌های شاهنامه، میپردازیم. میرجلال‌الدین کزازی در «نامه باستان»، فریدون جنیدی در ویرایش خود از «شاهنامه فردوسی» و نسخه‌های انستیتوی خاورشناسی شوروی شماره‌های ۱ و ۲؛ کتابخانه ملی فلورانس؛ چاپ مسکو و خالقی مطلق، بیت مزبور را، به شکل زیر، ضبط نموده‌اند:

هنر چون بیبوست با کردگار شکست اندر آورد و برگشت کار
در شاهنامه ژول مول، ضبط بیت، شکلی دیگر، دارد:

هنر چون نه پیوست با کردگار شکست اندر آورد و بر بست کار
در نسخه لنینگراد، چنین آمده است:

منی چون بیبوست با کردگار شکست اندر آورد و در بست کار
ضبط‌های متعدد، در مصرع دوم بیت، تأثیری در بررسی و تحلیل ما، از بیت، نخواهد داشت. در این بررسی، توجه به مصرع اول بیت، است. جهت روشن شدن معنای مورد نظر نگارنده، از مصراع اول و شگرد و نوآوری زبانی فردوسی، شایسته است نخست به بررسی معانی مختلف دو واژه، یکی «پیوستن» و دیگر «کردگار» بپردازیم.

واژه «پیوستن»، در اوستا paiti + band؛ در پهلوی patwastan؛ در زبان کردی pe'vana'n؛ در معانی «چسباندن، ملحق شدن، متصل شدن، اتصال دادن، اتصال و همچنین در معنای تألیف و تصنیف کردن» بکار رفته است. در شاهنامه معانی متعدد دارد از جمله: «۱- به رشته تحریر درآوردن؛ به نظم کشیدن. ۲- سخن گفتن؛ بیان کردن. ۳- درست کردن؛ ترمیم کردن؛ به حال نخست برگرداندن. ۴- نوشتن و فرستادن؛ روانه کردن؛ ارسال نمودن. ۵- به سامان رسانیدن؛ به جا آوردن؛ به انجام رساندن. ۶- به کار گرفتن؛ آغازیدن. ۷- منسوب و همراه شدن. ۸- مقرر کردن؛ وضع کردن؛ تعیین کردن؛ گرفتن؛ وصول کردن. ۹- پی در پی آمدن و رسیدن.» (فرهنگ شاهنامه، رواقی: ذیل پیوستن)

واژه «کردگار» در معنای «فاعل؛ عامل؛ کننده؛ بسیار فعال؛ بسیار کننده؛ خالق و یکی از نام‌های خداوند» بکار رفته است. معانی دیگر برای واژه «کردگار» نیز ذکر کرده‌اند از جمله «دانسته و عمداً» و «مهیا و آماده و مستعد» مصحح فرهنگ رشیدی در توضیح بیتی از رودکی (شاهد مثال شماره ۳) آورده است «[کردگار] را «کرده کار» هم توان خواند به معنی «همه کار کرده و فارغ شده یا به معنی «جلد و مجرب». واژه «کردگار» مشتق از: «کرد (در بعضی

شرح بیتهی از شاهنامه فردوسی/۲۳۷

لهجه‌های ایرانی «کردن» و مشتقات آن به کسر کاف آمده است.) + گار (پسوند شغل و مبالغه). (برهان و لغتنامه: ذیل کردگار) شواهد معانی مختلف واژه «کردگار»:

۱. فاعل، عامل و کننده

ز گردش شود کردگی آشکار نشان است پس کرده بر کردگار (گرشاسبنامه، ص ۱۳۶، ب ۴۳)

۲. از نامهای حضرت باری تعالی

نهاده سر ایرج اندر کنار سر خویشان کرد زی کردگار
همی خواهم از روشن کردگار که چندان زمان یابم از روزگار
(شاهنامه برتلس، ج ۱، ص ۱۱۰، ب ۴۵۵ و ۴۶۰)

۳- مهیا و آماده و مستعد

نه چون پور میر خراسان، که او عطا را نشسته بود کردگار (رودکی، نفیسی: ۹۹۵)
از برای نشان دادن مشابهت، واژه «پروردگار» در شاهنامه، به معانی متعدّد بکار رفته است از جمله:

۱. پرورنده، پرورش دهنده، تیمار کننده، مربی، تربیت کننده و ...

به گیتی خردمند و خامش تویی که پروردگار سیاوش تویی
(شاهنامه برتلس، ج ۴، ص ۲۱، ب ۵۰)

که او ویژه پروردگار منست جهان‌دیده و دوستار منست
(شاهنامه برتلس، ج ۴، ص ۱۱۴، ب ۲۲۱)

همه داد ده باش و پروردگار خنک مرد بخشنده بردبار
(شاهنامه برتلس، ج ۷، ص ۱۷۷، ب ۶۱۴)

۲. پادشاه

به زور جهان آفرین کردگار به دیهیم کاووس پروردگار
(شاهنامه برتلس، ج ۵، ص ۲۳۲، ب ۵۵۰)

سپه را به کردار پروردگار بهر جای بودی بهر کار یار
(شاهنامه برتلس، ج ۴، ص ۳۵، ب ۳۲۹)

۳. یکی از نامهای حضرت باری تعالی

چو پروردگارش چنان آفرید تو بر بنده یزدان نیابی کلید
(شاهنامه برتلس، ج ۹، ص ۲۷۱، ب ۲۹۳)

همی آفرین خواند بر کردگار کهای آفریننده روزگار
(شاهنامه برتلس، ج ۶، ص ۳۶، ب ۳۹۸)

ترا کردگار یست پروردگار تویی بنده کرده کردگار
(شاهنامه برتلس، ج ۳، ص ۱۵۸، ب ۳۰۸)

۴. پرورده، پروریده

همه پاک پروردگار منید همان از پدر یادگار منید
(شاهنامه برتلس، ج ۹، ص ۲۷۲، ب ۳۱۳)

که اویست پروردگار پدر و زویست پیدا به گیتی هنر
(شاهنامه برتلس، ج ۴، ص ۲۱، ب ۳۴)

در برابر کاربرد گوناگون «پروردگار»، واژه «کردگار» معمولاً در معنی «نام حضرت باری تعالی» بکار می‌رود.

در شعر فارسی و گستره پر رمز و راز آن، کاربردهای خاصی از واژه‌ها بوده است. بازتاب اندیشه شاعر است که در پیکره واژه‌ها، چهره راستین شعر را با درخششی ویژه به خواننده باز مینمایاند. واژه «کردگار» از واژه‌های بسیار مانوس زبان فارسی است، کاربرد آن در شعر، شاید از دید خواننده و پژوهنده، آن حدود و ظرفیت معنایی را نداشته باشد تا در کنار لغات دشوار و نسبتاً ناآشنای شاهنامه قرار گیرد و همین «آسان‌نمایی ظاهری متن شاهنامه و روشن بودن معنای بیشتر ابیات آن در محور طولی و تسلسل‌روایی داستانها، پژوهندگان را از تأمل در یکایک واژه‌ها باز داشته است.» (فرهنگ نویسی، آیدنلو: ۲۸۰) همچنین در خصوص بیت مورد بحث این مقاله، روشن بودن فرجام کار جمشید و گسستن فرّ ایزدی از وی در شاهنامه، سبب گذر بی‌تأمل پژوهنده از بیت شده است. سعیدی سیرجانی «هنر پیوستن با کسی» را کنایه از «زورآزمایی و قدرت‌نمایی کردن» میدانند و در توضیحات خود می‌آورد: «چون این سخن [کفرآمیز به وسیله جمشید] گفته شد، جهان پر از گفتگوی و زمزمه اعتراض گشت و [بر اثر قهر مردم] فرّ ایزدی از او جدا شد و محبوبیت را از دست داد. چون با خدا دعوی همتایی کرد شکست خورد و کارش وارونه گشت.» (ضحاک ماردوش، سعیدی سیرجانی: ۱۵۷)

میر جلال‌الدین کزازی در گزارش خود از این بیت می‌گوید: «آنگاه که جمشید خویشتن را خدا خواند، فرّ ایزدی از او دور شد و جهان را هنگامه و آشوب درآکند. از آن روی که در هنر خود را با خداوند سنجیده بود و برابر نهاده بود، به شکست و ناکامی دچار آمد و بخت و روزگار وی، زیر و زبر شد.» (نامه باستان، کزازی، ج ۱: ۲۷۲)

مهری بهفر در شرح خود بر شاهنامه، «پیوستن» را در معنی «آغاز کردن، پیش‌گرفتن و پیش‌آوردن» گرفته و معنای بیت را چنین نقل کرده‌اند: «چون با آفریدگار خودستایی و غرور پیش‌گرفت، ناکام ماند و بدبختی بدو روی نهاد.» (شرح شاهنامه، بهفر، ج ۱: ۱۶۱)

علی رواقی «پیوستن» را در معنای «بکار گرفتن»

آغازیدن» (فرهنگ شاهنامه، رواقی: ذیل پیوستن) گرفته‌اند که در این حالت، ساختار دستوری مصراع بدین شکل قرار میگیرد:

نهاد + مفعول + متمم + فعل
[او/جمشید] منی/ هنر کردگار بییوست

که بدین نحو، واژه «کردگار»، حضرت باری تعالی است. در لغتنامه، این بیت، در ذیل «پیوستن کاری» در معنای «کردن آن» آمده است که در این مفهوم، ساختار دستوری مصراع، همان خواهد بود که از مفهوم علی رواقی بدست آمده است. از دید این مقاله، «منی/ هنر» در ساختار دستوری مصراع، جایگاه نهاد را اشغال کرده است. هرچند در ژرف ساخت جمله، جمشید نهاد و کننده کار است به عبارت دیگر، مقصود نهاد و مسندالیه جمله با گوینده جمله متمم است. از دید راوی «جمشید، منی / هنر بییوست» که کردگار همان حضرت باری تعالی است. اما نگارنده بر این باور است که مقصود و منظور نهاد یا مسندالیه، اعلام پیوستن منی / هنر با کردگار یعنی جمشید است. چون نیک میدانند کاربرد ویژه و گاهی منحصر به فرد استاد سخن فارسی، فردوسی، در شاهنامه، از واژه‌ها و ترکیبات نشان از ذوق و سلیقه و موقعیت‌سنجی وی، برای پاسداری از زبان فارسی دارد. فراوانی واژه‌های فارسی، که بعضی از آنها در همان زمان فردوسی نیز در معرض فراموشی بوده‌اند و ساخت و پرداخت ترکیبات زیبا و دلنشین، که مجموع آنها گنجینه باارزشی برای زبان فارسی به شمار می‌آید و به برکت آن در ادبیات منظوم و منثور و حتی ادبیات شفاهی پس از فردوسی بکار رفته، از وجوه تأثیر و نفوذ شاهنامه در زبان و ادبیات فارسی است. «شعر ساختاری ویژه دارد؛ پیکره‌ای است به همراه یک پیام که آنرا جدای از یکدیگر نمیتوان دانست. کوششی است که از سوی شاعر که میخواهد بیاری آن پاره‌ای نگفتنیها را، به گونه‌ای ویژه، بیان کند که بیشتر با وزن و آهنگ همراه است.» (اسطوره متن هویت ساز، نقوی: ۱۶۵) و نیز تأکید بر واژه‌ها. در شاهنامه، که شعری بازگفتنی یا روایی است، تا اندازه زیادی از تواناییها و شورانگیزیهای درونی سراینده را کالبد داستان و یا سرگذشتی که درباره آن سخن رفته است به دوش میکشد و خیال انگیزی کار شاعر تنها بستگی به قافیه و موسیقی بیرونی شعر ندارد. به دگرگونی و نوآوری زبان نیز بسته است. این خصیصه سبب میشود تا پژوهنده در محور عمودی و تسلسل روایی داستان قرار گیرد و گاهی از توجه به واژه یا ترکیبی بازماند که خاص شاعر نبوده است. قرار گرفتن در این تسلسل روایی داستان و محور عمودی و نیز پایان کار شخصیت؛ برداشتهای معنایی بیت را چندگانه نموده است که ذات ادبیات و خصوصاً شعر، که بیانگر اندیشه آزاد و برداشت از ذوق خواننده است؛ این ظرفیت را دارد.

باور این پژوهش بر آن است که «پیوستن» را در معنای «پیدا شدن، چیره شدن و همراه شدن» و همانطور که پیش از این گفته شد «منی/ هنر» را در جایگاه نهاد، بدانند و با این باور «کردگار»، «شاه یزدان شناس» پیش از «گشتن فرّ یزدان از وی» یعنی «جمشید» است. و معنی مصراع را به شکل «چون منی / هنر بر جمشید چیره شد... یا در جمشید پیدا گشت... و یا با جمشید همراه شد...» بداند. اگر ضبط «هنر» را در جای «منی» نادیده بگیریم این برداشت نزدیک است به سخن حکیم طوس، که پیش از این بیت فرموده: «منی کرد آن شاه یزدان شناس». و ضبط نسخه ژول مول «هنر چون نه پیوست با کردگار» میتواند «جمشید دانستن کردگار» را تأیید بنماید. غلامحسین یوسفی در چشمه روشن آورده است: «... اما چون سالها گذشت بتدریج خودبینی و ناسپاسی به یزدان بر او [جمشید] چیره شد...» (یوسفی، چشمه روشن، ۳۰) جمشید دانستن واژه کردگار در بیت مزبور، میتواند بیانگر این نگاه روانکاوی باشد که آنچه سبب تیره‌روزی و زوال جمشید شد و وی را از فرّ ایزدی دور نمود، جنبه‌های منفی روانی وجود او بود که با شیطان همراه شد و در فرجام کار، او را به دو نیم کرد. و فردوسی با واژه کردگار، همه هنرهای جمشید را پیش از ادعای خدایی، یادآور میشود.

میتوان گفت که تقریباً همه متونی که درباره جمشید مطلب نوشته و یا نقل کرده‌اند به این نکته مشترک اذعان دارند که جمشید در آغاز پادشاهی نیکو سیرت بود که خدمت‌های بسیار به مردم کرد، گستره سلطنتش به دورترین نقاط رسید، همه رعیت به فرمان او درآمدند و در نهایت طغیان کرد و دعوی خدایی نمود و بالاخره زمام امور از دست وی خارج شد. در ادبیات سانسکریت، نیز جمشید یکی از خدایان قوم هند و اروپایی بوده ولی پس از جدایی ایرانیان و هندیان، در اوستا و ودا، باورهای دیگری درباره وی آورده شده است. همچنین فردوسی در پایان داستان جمشید، غمخواری خویش را از آنچه به ناروایی بر سر جمشید آمده، بیان میدارد.

دل‌م سیر شد زین سرای سپنج خدایا مرا زود برهان ز رنج
(شاهنامه برتلس، ج ۱، ص ۶۲، ب ۱۹۲)

نگارنده عقیده دارد فردوسی در داستان جمشید، در بیت دیگر:

چنین تا برآید برین روزگار ندیدند جز خوبی از کردگار
(شاهنامه برتلس، ج ۱، ص ۵۶، ب ۵۹)

در صورت پذیرش بیت الحاقی، «کردگار» را نیز در معنی «شاه/ جمشید» بکار برده است. در گرشاسبنامه، نیز کردگار در معنای «کننده، فاعل و عامل» بکار رفته است: ز گ‌ردش شود کردگی آشکار نشان است پس کرده بر کردگار
(گرشاسبنامه، ص ۱۳۶، ب ۴۳)

هنر آفرینی فردوسی با واژه‌ها، در شاهنامه فراوان است در بیت‌های بعد از بیت مورد بحث باز هنرهای واژگانی فردوسی را می‌بینیم: «چه گفت آن سخنگوی با فرّ و هوش/ چو خسرو شدی بندگی را بکوش» (شاهنامه برتلس، ج ۱، ص ۵۶، ب ۷۲) واژه «چه» هم معنای «چه خوش» را میرساند و هم در مفهوم «زیراکه»، «چه خوش/ زیراکه آن سخنگوی با فرّ و هوش گفت: آنگاه که خسرو شدی برای/ در بندگی بکوش.» و یا در بیت «به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس / به دلش اندر آید ز هر سو هراس» (شاهنامه برتلس، ج ۱، ص ۵۶، ب ۷۳) واژه «به» در مصراع اول، تأمل برانگیز و تداعی کننده دو مفهوم است: یکی «نسبت به یزدان» و دیگر «سوگند به یزدان». مطابق اصلی که دگرگونی و نوآوری در کاربرد زبان را نکته مهم در شعر، میدانند. واژه «کردگار» ۲۱۶ بار در شاهنامه تکرار شده است از این مجموع، ۱۲۰ بار، این واژه در جایگاه قافیه قرار گرفته، معادل ۵۶/۵۵٪ و ۸۶ بار بلافاصله قبل از قافیه و ۱۰ بار با فاصله از قافیه آمده است که در این ۱۰ بار، ۷ بار صامت «ر» در پایان واژه «کردگار» با حذف همزه آغازی واژه بعد، به هجای بعد از خود منتقل شده و ۳ بار در حالت اضافه قرار گرفته، و هجای کوتاه مقابل هجای بلند مطابق اختیارات شاعری به هجای بلند تغییر یافته است. اگر واژه «کردگار» در وزن عروضی «فعولن» می‌توانست در آغاز بیت قرار بگیرد فردوسی در این بیت، احتمالاً، آنرا در اول مصراع قرار میداد که دیگر هیچ جای شک و شبهه، برای جمشید دانستن آن، باقی نمی‌ماند. واژه کلیدی دیگر مصراع، «پیوستن»، ۱۱ بار در شاهنامه به شکل «بپیوست»، ۱ بار به شکل «پیوستن»، در مصراع «ز پیوستن آگاهی نو رسید» بکار رفته است. و به شکل «پیوست» در شاهنامه دیده نمیشود.

نتیجه

با توجه به هنر فردوسی، در بکارگیری واژه‌ها و همچنین آسان‌نمایی ظاهری متن شاهنامه و روشن بودن معنای بیشتر ابیات آن، و زمینه‌روایی شاهنامه و شعر حماسی، سبب می‌گردد خواننده و پژوهنده شاهنامه بدون تأمل در برخی از واژه‌ها، سیر خواندن خود را پی بگیرد. این مقاله نشان داده است که شاید ساده‌ترین واژه‌ها از دید حکیم طوس در معنایی غیر از برداشت خواننده بکار رفته باشد یا در همان زمان فردوسی نیز معنای آنها در معرض

فراموشی بوده‌اند. در بیت مورد بحث با عنایت به معانی «پیوستن» و واژه فارسی «کردگار» و جایگاه دستوری واژه‌های مصراع نخست بیت، و همچنین ذکر شاهد مثال از گرشاسب‌نامه اسدی طوسی اشاره نموده است منظور از واژه «کردگار» در بیت «جمشید» است نه «یزدان».

هدف از طرح موضوع و نگارش آن، بیان فرضیه‌ای در خصوص بیت مورد بحث بوده است و هیچگاه نگارنده نخواستند در رد نظرات استادان و پژوهندگان، که پیش از این درباره بیت سخن گفته‌اند؛ سخنی گفته باشد که از شاگردنوازی ایشان بهره‌ها برده است.

منابع

۱. اسطوره متن هویت ساز (۱۳۸۷)، نامور مطلق، بهمن، مقاله‌نگاهی به زبان هنری شاهنامه؛ نقیب نقوی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. برهان قاطع، خلف تبریزی (برهان) (۱۳۶۲)، محمدحسین، تهران: امیرکبیر.
۳. پیوند خرد و اسطوره در شاهنامه (۱۳۸۹)، موسوی، سید کاظم با همکاری اشرف خسروی، تهران: علمی و فرهنگی.
۴. چشمه روشن (۱۳۷۰)، یوسفی، غلامحسین، تهران: علمی.
۵. شاهنامه (۱۳۸۸)، فردوسی، ابوالقاسم، متن انتقادی تحت نظر ی.ا. برتلس، تهران: کاروان.
۶. شاهنامه (۱۳۷۰)، فردوسی، ابوالقاسم، به تصحیح ژول مول، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۷. شاهنامه (۱۳۸۷)، فردوسی، ابوالقاسم، ویرایش فریدون جنیدی، تهران: بنیاد نیشابور، نشر بلخ.
۸. شاهنامه (۱۳۸۰)، فردوسی، ابوالقاسم، شرح و توضیحات مهری بهفر، تهران: هیرمند.
۹. ضحاک مار دوش (۱۳۸۱)، سعیدی سیرجانی، علی اکبر، تهران: نشر پیکان.
۱۰. فرهنگ جامع شاهنامه (۱۳۸۰)، زنجانی، محمود، تهران: عطایی.
۱۱. فرهنگ شاهنامه (۱۳۹۰)، رواقی، علی، تهران: فرهنگستان هنر «متن».
۱۲. فرهنگ نویسی (ویژه نامه نامه فرهنگستان)، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مقاله «واژه‌ای فراموش شده از شاهنامه در فرهنگ‌ها»، سجاد آیدنلو، دوره اول، شماره اول، دیماه ۱۳۸۶، صص ۲۸۰-۲۸۵.
۱۳. گرشاسب‌نامه (۱۳۸۹)، اسدی طوسی، ابونصر، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
۱۴. لغتنامه (۱۳۷۷)، دهخدا، علی اکبر، چاپ دوم از دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. نامه باستان (۱۳۸۴)، کزازی، میرجلال الدین، تهران: سمت.
۱۶. واژه نامک (فرهنگ واژه‌های دشوار شاهنامه) (۱۳۸۹)، نوشین، عبدالحسین، تهران: معین.
۱۷. واژه نامه شاهنامه (۱۳۸۶)، اتابکی، پرویز، تهران: فرزاد.
۱۸. یاد یار مهربان (۱۳۸۷)، به کوشش علی دهباشی، چاپ دوم، تهران: صدای معاصر.